

شغال سفارت و تضاد خلق و امپرياليسم

دو مقاله

کميته م-ل

آذرماه ۱۳۵۸

ديجيتال کننده کتاب : نينا پويان

اشغال سفارت و تضاد

خلق و امپرياليسم

(دو مقاله)

(۱)

اشغال سفارت و تضاد خلق و امپرياليسم

کشور ما را بحرانی عمیق فرا گرفته است، بحرانی که بر بنیادهای اقتصادی و سیاسی آن چنگ انداخته و تضاد بین طبقات آنرا آنچنان عریان کرده که در بسیاری پهنه‌ها به تعارضی خون‌آلود رسیده است و در این کشاکش اجتماعی نیروها و طبقات مختلف و متضاد چشم به قدرت سیاسی دوخته و در این تلاشند که خود را به این سرانجام برسانند.

گسترش مبارزات اجتماعی سبب گسترش جنبش کمونیستی شده است که این گسترش بدلیل پیچیدگی مبارزات اجتماعی و شتاب قابل توجه آن همواره مسائل جدیدی را طرح کرده که این مسائل در کلیت خود انبوه نظرگاه‌های جاری در گستره جنبش کمونیستی را مورد تردید قرار داده و گاه بی‌اعتبار می‌سازد. بی‌شک این حرکت اگر مسیر اصلی آن مورد توجه قرارگیرد و بر مبنای ضرورت‌های کل جنبش اجتماعی موجود و جامعه و چشم‌انداز آینده آن مورد بررسی قرار گیرد، همچنانکه مبارزات اجتماعی شتاب می‌گیرد این نیز با شتاب به سوی تدوین تئوری انقلاب در شرایط مشخص اجتماعی ما پیش خواهد رفت. ما با درک خود از این مسأله به‌اجمال و در رابطه‌ای مشخص نظرگاهی را مورد بررسی قرار میدهیم که معروف به تز "نظام وابسته" است و بزعم ما این تز امروزه سخت گرفتار بحران است.

منظور ما از تز "نظام وابسته" نگرشی است که تغییرات و اوضاع و احوال کشورهای "تحت سلطه" را برپایه تضاد خلق و امپریالیسم تحلیل نموده و این تضاد را بعنوان تضاد عمده جامعه، تضادی درجه اول و تعیین کننده در مجموع حرکت جامعه تلقی می کند. و بنابراین نظام اجتماعی این کشورها و از جمله ایران را در درجه اول "نظام وابسته" یا نظام کمپرادوری می پندارد، که ممکن است شکل نیمه فئودالی یا سرمایه داری وابسته داشته باشد. اما در هر حال، پویای اصلی و تعیین کننده آن را وابستگی به امپریالیسم می داند. پیروان این تز تا سال ۴۹ عموماً "جامعه ایران را علیرغم تحولات اقتصادی - سیاسی پس از سال ۴۲ و رشد صنایع و سرمایه های وابسته به امپریالیسم کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره ارزیابی می کردند. از سال ۴۹ پیشتر از آن مشی چریکی با قبول آنکه جامعه ما شکل نیمه فئودالی را رها کرده و تبدیل به کشوری سرمایه داری وابسته گردیده، راه خود را در ظاهر از سایر پیروان این تز جدا نمودند. لیکن اینان کماکان مسائل اقتصادی - اجتماعی را در پرتو تضاد خلق و امپریالیسم تحلیل می نمودند و با اعتقاد به اینکه تضاد مزبور نقش عمده و تعیین کننده در انبوه تضادهای مختلف جامعه دارد، سرسختانه این تز را دنبال کرده و همه امور اجتماعی را از این زاویه می دیدند...

از سال ۴۹ تا یکی، دو سال اخیر. اغلب نیروها و تشکلهای جنبش کمونیستی، سوای مش چریکی ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران را نیمه فئودال - نیمه مستعمره می دانستند و اندک تشکلهائی بودند که با وجود اعتقاد به مشی چریکی جامعه ایران را سرمایه داری وابسته ارزیابی می کردند. این تز با وجود برداشتهای گوناگونی که از آن می شود، یعنی به رغم آنکه طیفی نسبتاً وسیع را تشکیل میدهد، تا هم اکنون برآذهان جنبش کمونیستی ما چیره است آنچنانکه در اغلب تحلیل های کمونیستها که از اوضاع و مسائل سیاسی به عمل می آید، تضاد خلق و امپریالیسم و صف بندی "خلق و ضد خلق" عنصر کلیدی و معیار اصلی در سنجش تمام پدیده های اجتماعی -

اقتصادی است. بر خلق چون تلی شن نگریسته و فراتر از پرسش‌هایی از این قبیل نمیرود: دولت خلقی است یا ضد خلقی؟ فلان طبقه خلقی است یا ضد خلقی، فلان اقدام خلقی است یا ضد خلقی؟ سوءالاتی از این قبیل که مشخصاً از دیدگاهی پوپولیستی نشاءت می‌گیرد به فراوانی در ادبیات مارکسیستی کشور ما رایج است.

روشن است که سوءالاتی بدین‌گونه به دلخواه طرح نمی‌شوند. بلکه نتیجه جبری متدلوژی غالب بر اذهان در مورد شناخت جامعه است. این روش شناسی بر این پندار استوار است که در کشورهای وابسته به امپریالیسم عامل مسلط و یا بزبان دیگر وجه غالب تضاد در جامعه امپریالیسم بوده که بزبان طبقات واقشار غیر وابسته و در پیوند و همکاری با طبقات ارتجاعی و وابسته جریان امور را اداره می‌کند. این متدلوژی همچنین بر آنست که پویائی جامعه و تغییر و تحولات آن نتیجه و تحولاتی است که امپریالیسم بخود می‌گیرد. این متدلوژی بر آنست که ارزیابی ما از طبقات و نیروهای سیاسی باید از درجه نخست بر اساس وابستگی یا ضدیت با امپریالیسم در درجات متفاوت، و یا احیاناً "بینابینی استوار باشد. خلاصه آنکه طبقات، نیروها، تحولات و اقدامات سیاسی یا خلقی‌اند یا ضد خلقی. نتیجتاً مفاهیم "خلق و ضد خلق" تبیین‌کننده اصلی کلیه ارزش‌های اجتماعی، مواضع و ارزیابی‌ها بشمار می‌آید.

متجاوز از یکسال پیش بدین‌سوارها واقعیت با ضرباتی سخت بر آن ناخته‌است، البته تنها از سوی واقعیت، زیرا کمونیستها تاکنون به حد لازم به معارضه آشکار و آگانه باین تز برخاسته‌اند و اگر در بررسی‌های آنان تحلیل واقعیت یا اجزائی از آن در ضدیت با تز "نظام وابسته" و تضاد بنیادین آن یعنی تضاد عمده خلق و امپریالیسم انعکاس می‌یافت هرگز خود این تز را، در تمامیت آن مورد پرسش قرار نمیدادند ولی در دورن خود این تز در ارتباط با واقعیت اجزاء و عناصر کلیت متضاد آن بالضروره پرورش می‌یافت. بعنوان نمونه مسأله بورژوازی ملی از چند سال پیش بوسیله مخالفین این تز یعنی

نامعتقدان به آن مورد سوءال واقع شده بود و از حدود دو سال پیش توسط بخش م. ل سازمان مجاهدین خلق، سراپا مورد تردید قرار گرفت و مقوله "بورژوازی لیبرال" جایگزین آن گردید با این مفهوم معتقدان سرسخت تر مذکور برخوردار گردیدند و انزجارآمیز داشتند لیکن با گذشت زمان و بویژه با دگرگونی‌هایی که قیام شکوهمند خلق در پهنه سیاست و اقتصاد به وجود آورد. این مقوله که در صحنه عینی توان بارزی گرفته بود خود را بزور برتحلیل‌ها و ارزیابی‌های پیروان ارتدکس آن تر تحمیل کرد.

نمونه دیگری که در این ارتباط می‌توان آورد تقسیم‌بندی خرده‌بورژوازی به خرده‌بورژوازی سنتی و خرده‌بورژوازی جدید است که با توجه به این، محتوی طبقاتی حاکمیت سیاسی جدید چنین تبیین می‌گردد که خرده‌بورژوازی مرفه سنتی همراه با بورژوازی لیبرال بر سریر قدرت تکیه زده و در جهت ابقاء و حفظ نظام سرمایه‌داری و ابسته عمل می‌نمایند. این تقسیم‌بندی نیز در ابتدا مقبول طبع پیروان این تر قرار نگرفت زیرا بنا بریندار آنان در سیستم مفروضشان خرده‌بورژوازی تماما "نیروئی ضد امپریالیست و خلقی پنداشته می‌شود و تبدیل بخشی از آن به نیروئی ضد خلقی مفهومی ندارد اما دیدیم که بتدریج این تقسیم‌بندی نیز خود را برتحلیل‌های معتقدان تر مذکور تحمیل ساخت.

ارزیابی قیام و نتایج بعد از آن افلاس و واماندگی این تر را بخوبی نشان میداد واقعیت‌های بعد از قیام م. ل‌ها را وادار می‌کرد که بررسی خود را بر اساس سیستم طبقاتی وزیربنای اجتماعی و تضادهای مربوط به آن استوار سازند نه بر بنیاد تضاد عمده بین خلق و امپریالیسم و مقولات پوپولیستی آن چون معیار خلق و ضد خلق بی توجه به محتوی طبقاتی آنها.

تحلیل پدیده‌های سیاسی جاری جامعه و ماهیت دولت و موضعگیری در برابر تحولات پس از قیام، تفاوت بین مواضع و دیدگاه‌های پرولتری و غیرپرولتری را در ارزیابی‌های م. ل یا بظاهر م. ل آشکار ساخت. این مرزبندی بین مواضع پرولتری و غیرپرولتری در رابطه با دولت و مسائل سیاسی

بخوبی ماهیت سازشکارانه و بورژوائی پیروان تئوری سه‌جهان و حزب توده را افشا نمود .

تضاد بین موضعگیری پرولتری و غیرپرولتری در چارچوبه برخوردها و ارزیابی‌های پیروان تز مزبور در جنبش کمونیستی نیز وجود داشت و از آنجا که واقعیت برخوردش استوار است نه براندیشه بتدریج با تجلی قدرتمند خود تناقضات درونی آنرا عریانتر ساخت .

اظهاراتی این‌گونه که دولت ضدانقلابی ولی خلقی می‌باشد ، یا اینکه دولت نیمه خلقی یا نیمه‌ملی است همه بازتاب ضربات مهلکی است که واقعیت بر تز "نظام وابسته" فرو می‌آورد .

باوقوع جریان اشغال سفارت‌امریکا و برکناری بازرگانان از نخست‌وزیری واقعیت با تمام نیرو براین تئوری یورش برد ، آنچنانکه آنرا وامانده و سرکردان ساخت و تناقض آنرا بوضوح آشکار نمود . این جریان آنچنان غافلگیرانه بود ، که پیروان تئوری مزبور را حیرت‌زده بجستجوی فاکت و اخبار پشت پرده روان ساخته است . تو گوئی واقعیت بغلط چنین نمودار شده است و حتما " کاسه‌ای زیر نیم کاسه است . مگر می‌شود قدرتی که ماهیت " ضد خلقی " خود را کاملا " با جلوگیری از ادامه انقلاب ، سرکوب آزادیها و مبارزات توده‌ها و کشتار خلقها و حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته نشان داده و اثبات کرده است ، دست به اقدامی اینچنین متهورانه بر علیه امپریالیسم بزند . بنحویکه همزمان با آن قرارداد نظامی معروف ایران و امریکا را لغو کند ، سفارت امریکا را اشغال کند ، کارکنان سیاسی امریکا را گروگان بگیرد و عناصر متمایل به امریکا را مورد حمله قرار دهد . و حتی فرستادگان سیاسی امریکا را نپذیرد ، بحتم اینها نمایش است و نمودی کاذب از واقعیتی که در پشت پرده می‌گذرد ! نه‌مساء له این نیست و جریانات اخیر هم اقداماتی نمایش گونه و از پیش ساخته نیست بلکه مساء له آنست که قبای کهنه و پوسیده برداشت پوپولیستی نه مارکسیست - لنینیستی از مفاهیم " خلق و ضد خلق " برازنده قامت واقعیت نیست ، و واقعیت این بار نیز با قامت برافراشته نشان داده و اثبات می‌کند که

این قبا بکارش نمی‌آید و باید بدورش انداخت .

در پشت پرده هیچ چیز نیست ، جستجوی فاکت‌ها و اخبارنهان هم چیزی بیش از آنچه در نظر است ، بدست نمی‌دهد . جریان رویدادها هم کاملاً واضح است . قضیه از این قرار است که تضاد بین روحانیت و خرده‌بورژوازی سنتی با بورژوازی لیبرال ، در رابطه و بر اثر تشدید مبارزات توده‌ها بر علیه مظاهر مختلف سیستم سرمایه‌داری وابسته تحولی جدید از خود بروز داده است . قدرت دوگانه‌خرده بورژوازی سنتی معرفی بسرکردگی روحانیت و بورژوازی لیبرال که انعکاس تضاد فوق می‌باشد اینبار نیز کف‌اش بنفع روحانیت حاکم سنگین شد . روحانیت حاکم و خرده‌بورژوازی سنتی مرفه از مدتی پیش در معرض حملات پیاپی بورژوازی لیبرال قرار گرفته بود و باتاء مل و تردید می‌رفت که در برابر آن میدان را خالی کند . عقب‌نشینی‌ها و ناتوانی‌های خرده‌بورژوازی سنتی مرفه و روحانیت حاکم در برابر مبارزات دم‌افزون توده‌ها و اعتراضات آنها به حکومت‌مذهبی سیاسی و اجحافات ماء‌موران کمیته‌ها و تضعیف نفوذ کاذب توده‌های خمینی نسبت به قبل و . . . بورژوازی لیبرال را آنچنان شجاع نموده بود که حتی مجلس خبرگان و ولایت‌فقیه روحانیت حاکم را بزیر سؤال کشیده بود . این جریان تدریجاً " آنچنان قدرت یافت که مسأله انتخابات دوباره مجلس خبرگان را در میان هیئت حاکمه عنوان ساخت و در اظهارات خمینی این چنین انعکاس یافت که اگر انتخابات مجدد صورت گیرد ، بازهمین روحانیت اکثریت را بدست خواهد آورد . بورژوازی لیبرال با قبضه‌کردن دولت ، ارتش و حتی بخشی از پاسداران می‌رفت که تدریجاً " تمامی قدرت را بچنگ گیرد . حملات و انتقادات اخیر بورژوازی لیبرال بطور حساب شده در جهت تسریع این جریان بود . این امواج مخالف برای روحانیت حاکم که هنوز اتکاء محکمی در میان توده‌ها داشت و می‌توانست همچون گذشته ولی نه به آن کمیت و شور میلیونها نفر را به حمایت از خود به خیابانها سرازیر کند ، بسیارگران و تحمل‌ناپذیر بود . بعلاوه نزدیکی صریح بورژوازی لیبرال به امپریالیسم برای خرده‌بورژوازی سنتی بخصوص از لحاظ

سیاسی و فرهنگی تلخ و نامقبول بود. این عوامل مختلف که در جهت دور کردن روحانیت حاکم و خرده بورژوازی سنتی از قدرت و خالی کردن زیرپای آنها عمل می‌کرد. اینان را برآن داشت که بامانوری جدید بورژوازی لیبرال را رام و مطیع گردانند و استادانه چنان حرکتی را آغاز نمودند که بورژوازی لیبرال رابه‌عقب‌نشینی واداشت و مطیع خویش ساخت وازطرف دیگر با حمله به‌سمبل قدرت‌امریکا یعنی سفارت آن واتخاذ مواضع ضدامپریالیستی توده‌ها را که از جریان قیام بی‌بعد تدریجا " ولی پیوسته از آن رویگردان می‌شدند دوباره گرداگردخود جمع کرد.

پیداست که این‌حرکت موضع هواداران امریکا را درهیئت حاکمه تضعیف می‌نماید و موقعیت مخالفان امپریالیسم را در روحانیت حاکم بزبان بورژوازی لیبرال و ایادی امپریالیسم تقویت خواهد کرد. چنانکه بازرگان در مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود اظهار داشت که: "اگر قرار است نخست‌وزیر، وزیر خارجه و وزیر دفاع مورد اعتماد نباشند نباید اینها را نگاهداشت" (می‌دانیم که یزدی وچمران دو ستون اصلی سیاست گرایش به‌امپریالیسم در هیئت حاکمه بودند که اکنون موقعیت آنهاتضعیف شده است) دراین رابطه لغو قرارداد نظامی معروف ایران و امریکا در تضعیف منافع و موقعیت امپریالیسم قابل توجه‌است. بلافاصله پس‌از استعفای بازرگان صدای آیت‌الله خسروشاهی بگوشمان خورد که‌اشغال هتل‌ها توسط دانشجویان را تاء‌بید می‌کرد وصحبت از آن می‌کرد که‌باید خانه‌ها و آپارتمانهای خالی را در اختیار "مستضعفین قرارداد. حتی خمینی هم‌به‌هنگام صحبت درمورد مالکیت خصوصی و اظهار اینکه‌مالکیت خصوصی در اسلام مشروط و مشروع است، بطور ضمنی به‌مالکیت سرمایه تاخت، حال آنکه چند ماه پیش در برخورد با سرمایه‌داران و بازرگانان مجیز آنها را گفته و به آنها تضمین داده بود. اینها همه حرکتهایی در جهت تضعیف‌بورژوازی و بنفع‌خرده‌بورژوازی است غلیان توده‌ای نیز که خرده بورژوازی بدان دامن می‌زند. آنها هم‌باموضع ضد امپریالیستی وضعیت متزلزل سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم رادوچندان

ضعیف می‌سازد. اسارت کارکنان سفارت آمریکا و کروگان‌گیری آنها و افشاء بعضی قراردادهای ایران و آمریکا نه تنها موقعیت هواداران آمریکا و کلاً "امپریالیسم رادار ایران سست می‌سازد، بلکه از نظر اوضاع سیاسی منطقه‌ای و جهانی نیز برای آمریکا گران و زیان‌آور است.

واقعیت همین است که گفته شد. و هر قدر در پشت پرده کاوش کنیم چیزی جز این نصیبمان نمی‌شود. و احیاناً "پذیرش اینکه مانور مزبور از مدتی پیش تدارک دیده شده بود و سفارت آمریکا از این جریان قبلاً" خبر داشت و آماده بود و چنین و چنان، تغییری در این نخواهد داد که این مانور هر چند هدف آن مبارزه مستقیم با امپریالیسم نبوده، هر چند بازی سیاسی برای کنار زدن بورژوازی لیبرال و احیاء قدرت و نفوذ روحانیت در میان توده‌ها باشد باز در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم و هواداران آن عمل کرده است * خلاصه اینکه جریانات اخیر نه نتیجه عملکرد و بازی امپریالیسم یا انعکاس تضادهای آن، بلکه نتیجه برخورد نیروها و کشاکش طبقات و اقشار در داخل کشور و با بطور کلی محصول مبارزه طبقاتی ایران است.

صف‌بندی خلق و ضد خلق در مبارزات سیاسی و انقلابی امریست طبیعی، و نیروی آگاه انقلاب باید این صف‌بندی را شناخته و در جهت تقویت و استحکام بلوک خلق عمل نماید. بدین ترتیب ما مخالف مفاهیم خلق و ضد خلق و صف‌بندی اینچنین نیستیم، بلکه آنچه مورد نظر نقد ماست تهی کردن این مفاهیم بوسیله معتقدان ترنظام وابسته از محتوی طبقاتی‌اش و مبنی قراردادن تضاد بین این دو بلوک در تبیین تضادها و تغییرات سیاسی و

* ایدآلیسم کانت فعالیت‌ها و کنش‌ها را بر حسب انگیزه و نیت آن ارزیابی می‌کند نه مارکسیسم، هر چند بررسی انگیزه عملی در ارزیابی آن مهم است. ولی ارزیابی ما نباید فقط این باشد و حتی سهم تعیین کننده ارزیابی هم نباید به هدف و انگیزه داده شود بلکه باید به تاءثیر متقابل این عمل یا جریان با سایر اعمال و جریانهای اجتماع توجه داشت، و اینکه در مجموع روندها و برخورد نیروها در جامعه چه تاءثیری می‌گذارد. و بطور کلی در بررسی باید به هر دو جنبه توجه داشت.

انقلابی جامعه‌است از نظر ما صف‌بندی خلق و ضدخلق خود تابعی از مبارزه طبقاتی درون سیستم اجتماعی - اقتصادی و تضادهای طبقاتی است و در این رابطه باید آنرا معین کرد، نه‌اینکه بعکس، ظرف آماده "خلق و ضدخلق" را ابتدا فراهم کرد و بعد طبقات و اقشار مختلف را برحسب اوضاع در اینسو یا آنسوی آن جا داد و یا در واقع چپاند. باز تاکید می‌کنیم که صف‌بندی خلق و ضدخلق را باید تعیین نمود لیکن بعنوان تابعی از مبارزه طبقات و تضادهای طبقات، یعنی در درجه نخست با بررسی سیستم اقتصادی - اجتماعی مبارزه طبقاتی و تضادهای طبقات تضاد درجه اول و اساسی را تعیین نمود، سپس سمت‌گیری و همسوئی سایر اقشار و طبقات را با دو وجه این تضاد معین نمود و آنگاه بر این پایه خلق و ضدخلق و صف‌بندی آنها را بدست آورد. پس این امور نتیجه عملکرد تضاد خلق و امپریالیسم بعنوان تضاد عمده جامعه نمی‌باشد. عبارت دیگر این جریانات حرکتی از جانب "خلق" بر علیه "ضد خلق" بشمار نمی‌رود. زیرا مبتکرین این حرکت که روحانیت حاکم باشند، بارها و بارها ماهیت ضدانقلابی و "ضد خلقی" خود را نشان داده و ثابت کرده‌اند.

چگونه می‌توان از نیروئی که "ضد خلقی" بودن آنرا تقریباً "همه م. ل. های پیرو تر" نظام وابسته و تضاد عمده خلق و امپریالیسم "پذیرفته‌اند، انتظار داشت و حتی مشاهده کرد که چنین اقدام ضد امپریالیستی را - هر چند محدود، جزئی و ناپیگیر - در پیش گیرد. و این چنین در جهت تضعیف پایگاه اصلی "ضد خلق" یعنی امپریالیسم عمل کند هر چند که موقت و محدود باشد.

تضاد نظام وابسته در برخورد با این پدیده‌ها ظاهر می‌دارد که این اقدام چون جزئی و ناپیگیر بوده و بخاطر طرد قدرت فزاینده بورژوازی لیبرال صورت گرفته‌است، در واقع اقدامی ضد امپریالیستی حرکتی خلقی و در جهت تقویت موضع خلق بشمار نمی‌رود. گویا حرکت ضد امپریالیستی فقط بمباران کاخ سفید است! یا اینکه حرکت ضد امپریالیستی را تنها باید از طبقه کارگر انتظار داشت و خرده بورژوازی نمی‌تواند خود حرکت ضد امپریالیستی داشته

باشد. اگر اینچنین بخواهیم به تغییرات و تحولات سیاسی در پهنه جهان نگاه کنیم نخواهیم توانست مواضع ضدامپریالیستی، قذافی و رژیم بعثی عراق و بسیاری دیگر را توضیح دهیم. البته منظور از موضع ضدامپریالیستی مخالفت و ستیز با امپریالیسم آمریکا، اروپا و ژاپن می باشد و از ادبیات سیاسی موجود هم اینچنین دریافت می شود که منظور از موضع ضدامپریالیستی همان مخالفت و تعارض با این دول امپریالیستی است (امریکا، اروپا، ژاپن). ولی ممکن است اظهار شود که: "نه منظور امپریالیسم بطور کلی و در سطح همه جهان است که روسیه شوروی را نیز در برمی گیرد و از این لحاظ است که سوی طبقه کارگر هیچ گروهی و از جمله خرده بورژوازی نمی تواند مبارزه مستقل ضد امپریالیستی داشته باشد. و اگر خرده بورژوازی با امپریالیسم آمریکا، اروپا و ژاپن درمی ستیزد، حتماً در وابستگی به "امپریالیسم" شوروی این حرکت و موضع را اتخاذ می نماید و نتیجتاً در کل موضع ضدامپریالیستی نمی تواند پنداشته شود" ولی بررسی مشخص نشان میدهد که بسیاری از حرکت های خرده بورژوازی در کشورهای مختلف پس از آنکه به مبارزه با امپریالیسم غرب برخاستند و در جریان حرکت خود نه در آغاز آن به شوروی متمایل و در حالاتی به درجات گوناگون به آن گرویدند و این بدین معنی است که از کوره ستیزهای خرده بورژوازی هم، میتواند مبارزه ای ضدامپریالیستی، البته نه در خلاء اجتماعی بلکه در اثر اختلاف منافع طبقاتی، تشدید تضادهای جامعه و مبارزات توده ها، تراوش نماید چنانکه رژیم بعثی عراق| وقتی نزدیکی کسب قدرت بوسیله ایادی شوروی را دریافت بر علیه آنان دست به تهاجم زد.

متدلوژی این تئوری در برخورد با خصلت سرمایه داری جوامع سرمایه داری وابسته با طرح اینکه سرمایه داری در این کشورها چون سرمایه داری وابسته است، کاذب است و یا سرمایه در این کشورها چون سرمایه وابسته است. سرمایه کاذب است، یا صنایع در این کشورها چون بصورت مونتاژی و وابسته است، صنایع کاذب است، یا رشد نیروهای تولید چون بصورت رشد

نامتعادل و بی‌تناسب با نیازهای جامعه است رشدی کاذب است، به این‌گونه استدلال می‌نمود و درحقیقت، واقعیت را مورد تردید ونفی قرار میداد. چنین‌اندیشه‌ای بجای انطباق تئوری با واقعیت و درصورت‌عدم انطباق، بجای‌نفی دیالکتیکی تئوری، واقعیت را نفی می‌کند. بعبارت دیگر اگر قبا برانزنده و اندازه قامت نباشد برای آنکه مناسب قامت شود بجای تغییر قبا قامت را می‌کشد که این یادآور افسانه‌معروف دزدان یونانی و "تخت پروکوست" شان است. از نظر این تئوری حرکتی ضدامپریالیستی است که امپریالیسم را کاملاً "از ایران بیرون رانده و سلطه و نفوذ آنرا از میان بردارد. و اگر قسمتی یا جزئی از مبارزه با امپریالیسم باشد نه‌همه آن، شایسته آن نیست که آن را در جایگاه حرکات ضد امپریالیستی قرار دهیم. سرمایه یا باید همه خصوصیات و جنبه‌های ویژه سرمایه را داشته باشد و یا اینکه سرمایه کاذب است"

متدلوزی این تئوری براین پنداره‌مبتنی است که "نیمی از حقیقت تمامی دروغ است" بدین معنی که اگر جزء بتنهائی و نه بعنوان کل تجلی کند محلی از اعراب نداشته و بهیچوجه نمی‌توان خصلت کل حتی بصورت جزئی را بدان منسوب کرد. مثلاً "مبارزه کارگران ناآگاه یک کارخانه برعلیه صاحب آن برسر امور صنفی نطفه مبارزه طبقاتی هم بشمار نمی‌رود! وگوئی در جمعی بی‌هویت بین دو دسته برسر حاصل مشترک درگیری بوجود آمده است!

این متدلوزی تا آنجا حقانیت دارد که بدرستی مدعیست نیمی از حقیقت تمامی آن نیست و جزء تمام خصوصیات کل را ندارد و به‌همین لحاظ ناقص است. و درمورد مشخص جامعه ما حرکت روحانیت حاکم نیز در حمله به سفارت امریکا و تبلیغات علیه امپریالیسم ناقص و ناپیگیر بوده و مبارزه‌ای ضد امپریالیستی بطور همه‌جانبه و مداوم نمی‌باشد. لیکن جنبه متافیزیکی این متدلوزی وقتی جلوه‌گر می‌شود که منکر هرگونه خصوصیت کل حتی بطور جزئی و نطفه‌ای برای جزئی از کل می‌گردد و در واقع اظهار میدارد "نیمی از حقیقت، تمامی دروغ است" این متدلوزی دیالکتیک جزء و کل را نادیده گرفته و رویکردی

کل‌گرایانه و هگلی دارد نتیجه‌این برخورد آن می‌شود که آنچه کل و تمام است واقعی می‌پندارد و هرآنچه نیمی یا جزئی از یک کل است دروغ و خطا تلقی می‌کند.

این شیوه برخورد یادآور پندارهای هگل است از جمله عبارات معروف وی که می‌گوید "نیمی از حقیقت تمامی دروغ است" "آنچه معقول است واقعی است و آنچه واقعی است معقول است". هگل براساس این گفته و استدلالاتی از این‌گونه به‌دیالکتیک خویش پشت کرده و واقعیت را فدای پندار نمود. پیروان تئوری "نظام وابسته" نیز بدین‌گونه واقعیت را قربانی حفظ تئوری خود می‌کند. اینان بانفی خصوصیت ضدامپریالیستی، هرچند بصورت جزئی، ناقص و ناپیگیر مانور اخیر روحانیت حاکم، تئوری خود را از گزند واقعیت و تناقضات ناشی از آن در امان نگه‌میدارند. زیرا اقدام خلقی و ضدامپریالیستی از جانب "ضدخلق" هرچند فقط یک حرکت و اقدام باشد، تئوری مزبور را در تناقضاتش به‌پرسش می‌کشاند و توجه به‌این مفهوم را در اذهان زنده می‌کند که تضاد خلق و امپریالیسم نمی‌تواند تضاد درجه اول و تعیین‌کننده عمده رویدادها و جریانات اجتماعی - اقتصادی باشد و باید آنرا از عرش کبریائی تضادی که ماهیت و حرکت تکاملی اجتماع را توضیح می‌دهد، بزیر کشیده و بدون نفی اهمیت واقعی آن جایگاه منطقی آنرا بدان بدهیم.

و اما نظر ما در مورد مانور ضد امریکائی

روحانیت حاکم

چنانکه گفتیم، در یکی دو ماه اخیر وضعیت روحانیت حاکم در قدرت نسبتاً متزلزل شده بود. این امر از طرفی نتیجه رشد مبارزات توده‌ها و جریانات اعتراضی گوناگون بر علیه حکومت و مقاومت و مبارزه سرسختانه خلقها بویژه خلق کرد در برابر تهاجم هیئت حاکمه بوده و از سوئی بر اثر انتقادات مکرر بورژوازی لیبرال به تعدد مراکز قدرت، وضعیت خانخانی واصل آسمانی "ولایت فقیه"

و حکومت روحانیون می باشد ، اعتراضات پی در پی به مجلس خبرگان و "ولایت فقیه" ، اجتماعات حزب جمهوری خلق مسلمان و انتقادات بورژوازی لیبرال در مطبوعات در کنار ناتوانی حکومت در برابر مبارزات فزاینده توده ها موجب تقویت قدرت بورژوازی لیبرال در مجموع هیئت حاکمه بزبان جناح روحانیت حاکم و خرده بورژوازی سنتی گردیده بود بطوریکه این وضعیت کلاً "روحانیت حاکم را در موضع تدافعی قرارداد .

بورژوازی لیبرال خشود و متکی به این جریان ضد روحانیت ، سیاست نزدیکی به امپریالیسم و برقراری مراودات گذشته با امریکا را دنبال می کرد ، حال آنکه در میان توده ها اعتراض به مماشات با دولت امریکا و عدم لغو افشاء قراردادهای مختلف ایران و امریکا پیوسته وجود داشت . این اعتراضات گذشته از آنکه از طرف جناح های رادیکال و مترقی روحانیت هم ابراز می شد ، هشیارانه از طرف روحانیت حاکم تبدیل به سلاحی بر علیه بورژوازی لیبرال گردید تا ضد حمله را آغاز کند . مسامحه و سازشکاری دولت در رابطه با عوامل ساواک و رژیم سابق نیز که از همان اوائل قیام مورد اعتراض انقلابیون و خرده بورژوازی سنتی بود ، در جریانات اخیر بویژه در رابطه با پرونده اخیر وزارت بازرگانی بیشتر افشاء گردید و موضوع مناسبی شد برای جناح روحانیت هیئت حاکمه تا با افشاء بورژوازی لیبرال موضع آن را در قدرت تضعیف سازد . و دیدیم که در این جریان روحانیت موفق هم بود . آنچنانکه "جاما" را از کنار دولت دور کرد و با استعفای دکتر سامی اختلاف بین جاما و نهضت آزادی که بر دولت مسلط بود ، بالا گرفت .

روحانیت حاکم برای مقابله با حملات بورژوازی لیبرال و بخاطر تقویت نفوذ و قدرت خود در میان توده ها راهپیمائی "وحدت امت با امام" را بوجود آورد این راهپیمائی با وجود آنکه برخلاف راهپیمائی های گذشته که معمولاً بر علیه "چپ ها" انجام می شد بخاطر تضعیف قدرت روبه رشد بورژوازی لیبرال و آیتاله شریعتمداری صورت گرفت ، ولی نتوانست نتیجه مطلوب را برای روحانیت حاکم ببار آورد و مانع از سیر جریانات بزبان قدرت وی و

افزایش قدرت بورژوازی لیبرال گردد. بدین خاطر روحانیت حاکم حرکتی را که هدفش احیاء قدرت و وجهه خود وکنار زدن بورژوازی لیبرال بود و بانطق سیداحمد خمینی درمورد اینکه "امام تنهاست" شروع شده بود، بسوی اقداماتی قاطعتر و مردم فریب تر کشاند، و آن حمله به پشتوانه اصلی بورژوازی لیبرال یعنی امپریالیسم و زمینه چینی برای کنار نهادن ویارام کردن بورژوازی لیبرال بود.

درکشاکش درونی هیئت حاکمه، منافع امپریالیسم در وجود افرادی تجلی می یافت که عمده "در صف بورژوازی لیبرال قرار داشته یا وابسته بدان محسوب می شدند. دفاع و تمجید بیدریغ بازرگان از چمران در جریان حمله به کردستان و بی اهمیت جلوه دادن نقش پاسداران و ابوشریف و تقویت بلوک طباطبائی، صباغیان، چمران و یزدی در هیئت حاکمه که حداقل گرایش به امریکا دارند، سمت تاءمین و حفظ منافع امپریالیسم را نشان میدهد. بخصوص که بورژوازی لیبرال به آشکار در سمینار مسائل اقتصادی وابستگی به امریکا را امری قهری خوانده و شدیداً "از مالکیت خصوصی در برابر تعرضات نیم بند و ناپیگیر خرده بورژوازی سنتی دفاع می کرد. بعنوان مثال می توان از مسأله خانه ها و آپارتمانهای خالی که موضوع اختلاف بین آیت اله خسروشاهی و وزیر مسکن بود، یاد کرد.

بعلاوه، حضور عناصر رادیکال و مترقی در روحانیت که پیوسته به روابط ایران و امریکا اعتراض داشتند و اتکاء روحانیت به خرده بورژوازی سنتی که غلظت خرده بورژوازی روحانیت را زیاد می نماید نمیتواند پایگاه مناسبی برای حفظ و ادامه منافع امریکا باشد. چنانکه سایروسونس در نامه ای به سفارت امریکا نوشته است: "... تا به این امر واقفیم که راه حداقل کردن مخالفت ها به این امر و یا خطرات احتمالی برای امریکائیان و یا کور شدن روابط دو کشور در دست بازرگان و دولت است" * روحانیت حاکم در جریان مقابله با بورژوازی لیبرال و

* نقل از اسناد منتشر شده سفارت.

کسب وجهه تضعیف شده در میان توده‌ها، دست به مانوری بر علیه امپریالیسم آمریکا زد. اما این امر باری گران تر از توان روحانیت حاکم و لقمه‌ای بزرگتر از دهان وی است. و خود در برابر حرکتی که آغاز کرده، حیران خواهد شد. بخصوص که این حرکت به حساب بمیدان کشیدن توده‌ها و گسترش امواج ضد امپریالیستی در میان آنها بوده با این وجود، روحانیت با آگاهی محدود به قدرت توده‌ها و اهمیت سلاح نفت موضع محکمی را در این جریان دارد. آیت اله منتظری در نطق روز غدیر خم اظهار داشت که "به محض اعلام خبر قطع صدور نفت ایران، قیمت نفت و بنزین در آمریکا بالا رفت... گذشت زمانی که آمریکا بزور کشورهای دیگر را وادار به تسلیم در برابر خود میکرد" * البته ناگفته نماند که امپریالیسم آمریکا هشیارتر از آنست که با مقابله به مثل، ایران را بیشتر از خود دور کرده و در نتیجه به شوروی نزدیک سازد. هنری کسینجر چند روز پیش اعلام کرد "در مورد گروگانهای امریکائی در تهران باید خونسردی خود را حفظ کنیم و از اقدام کسانی که مسئولیت امور کشور را در دست دارند پشتیبانی کنیم." با وجود آنکه بعضی از مقامات امریکائی و از جمله سناتورها پیشنهاد اقدامات تندی علیه ایران داده بودند. لیکن دولت آمریکا با احتیاط با مساءله برخورد می کند.

پیداست که روحانیت حاکم بهیچ وجه نخواهد توانست این درگیری و کشاکش با امپریالیسم آمریکا را قاطعانه دنبال کند و با برآورده شدن هدف اصلی اش از این جریان، آنرا در نیمه راه متوقف خواهد کرد. لیکن این حرکت، حتی اگر ثابت شود که به تحریک بخشی از عوامل سرسپرده آمریکا در جهت کسب وجهه و نفوذ توده‌ای برای روحانیت صورت گرفته است، باز تاءثیر زیادی در تضعیف قدرت و نفوذ امپریالیسم در ایران خواهد داشت و از این لحاظ فوق العاده ضعیف به نظر می رسد که آمریکا یا جناحی از امپریالیسم آمریکا در ابتکار این جریان سهمیم بوده باشند.

* به نقل از رادیو ایران

تصویراتی از این قبیل پندار محض اذهان ماست که بصورت متافیزیکی به روابط کشورهای کوچک و قدرت‌های بزرگ می‌نگرد. تئوری "نظام وابسته" و تضاد عمده خلق و امپریالیسم چنان اذهان ما را شکل داده که همچون پدرانمان که هر حرکت سیاسی را به انگلیسی‌ها منسوب می‌کردند ما نیز هر حرکت غیرعادی را آنچنان بررسی می‌کنیم. از آنجا که در جنبش کمونیستی ما معیار و در واقع چوب‌خط ارزیابی مسائل از دیدگاه پرولتاریا همان تضاد عمده خلق و امپریالیسم و خلقی یا ضد خلقی بودن می‌باشد و نه تضادهای طبقاتی بعنوان معیارهای درجه اول، بنابراین اذهان ما نمی‌تواند قبول کند که یک نیروی بورژوائی و ضد انقلابی می‌تواند به حرکتی ضد امپریالیستی البته بصورت ناقص، محدود و ناپیگیر مبادرت ورزد.

طبق تئوری "نظام وابسته" تحولات سیاسی یاناشی از جوش خلق می‌باشد، که این هم خود طبق این تئوری نتیجه فشار و استثمار و غارت ضد خلق یعنی بلوک امپریالیسم و وابستگان آن بشمار می‌رود، یا محصول عملکرد امپریالیسم و وابستگان ضد خلقی آن، زیرا که عامل اصلی و تعیین کننده در کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره و سرمایه‌داری وابسته، امپریالیسم می‌باشد. بدین خاطر تئوری مزبور اجازه نمی‌دهد که تصور کنیم حرکتی ضد امپریالیستی هر چند بصورت جزئی و ناقص می‌تواند از بلوک "ضد خلق" صورت گیرد. و اگر "خدای ناکرده" جریانی از این قبیل مشاهده کردیم، آن جریان حتماً "نمایشی است و دروغ". و در واقع مجادله ایادی و وابستگان است برای بیرون آوردن امتیاز از چنگ یکدیگر طبیعی است کارد دسته خود را نمی‌برد و بر اساس تئوری مزبور در بلوک وابسته به امپریالیسم بهیچوجه اقدامی بر ضد امپریالیسم صورت نخواهد گرفت.

در ثانی مساءله دیگری نیز که مانند "ضد خلقی" بودن روحانیت حاکم بدیهی است عبارت است از ضدیت و مخالفت این گروه با شوروی. بدین ترتیب تنها دلیل و علت عملکرد ضد امپریالیستی یک نیروی "ضد خلقی"، یعنی تحریک جریان از جانب شوروی - نیز منتفی می‌شود. زیرا که طبق

تئوری " نظام وابسته " یک نیروی سیاسی وابسته به شوروی می‌تواند به اقدامات ضد امپریالیستی دست یازد، که این را ما نیز قبول داریم، حال که امکان این فرض هم منتفی است، از نظر تئوری مزبور جای هیچ تردیدی نباید باشد که جریان مورد گفتگو هرگز خصلت ضد امپریالیستی هر چند محدود و ناقص نمی‌تواند دارا باشد، اما با این نتیجه مساله تمام نمی‌شود زیرا که واقعیت و منطق همچون خاری است در چشمان این تئوری و ارزیابی و تحلیل ناشی از این تئوری را به ریشخند می‌گیرد. ایکاش پیروان این تئوری کمی به وضع و حال حزب توده و شادی و شرف آن از جریانات اخیر نظر می‌افکندند و لحظاتی چند در این مورد تامل می‌کردند. که چرا حزب توده از شادی در پوست خود نمی‌گنجد و با چنگ و دندان از این حرکت حراست می‌کند، آیا جز این است که هر حرکتی در مخالفت و دشمنی با آمریکا از طرف خرده بورژوازی بنظر آنان بسمت شوروی و بنفع آن منجر خواهد شد؟ آیا این علت شادی آنان نیست؟ و آیا این خود مؤید آن نیست که جریانات مورد گفتگو جنبه ضد امپریالیستی هم دارد؟ گفتیم که به نظر توده‌ایها جدائی خرده بورژوازی حاکم یا بعبارت دقیق‌تر جدائی روحانیت حاکم از امریکا لزوماً " بسمت شوروی و بنفع آن کشیده خواهد شد بحق که چنین است و در شرایط کنونی هیچ کشور کوچک و متوسطی بزعامت خرده‌بورژوازی یا بورژوازی نمی‌تواند مستقل از وابستگی به غرب یا به شرق باشد. اقتصاد و صنایع پیچیده عصر حاضر و درگیری‌های حاد سیاسی در هر منطقه مانع از آنست که کشوری با ماهیت بورژوائی بتواند باتکاء خود بایستد و مستقل از این دو بلوک جهانخوار حرکت کند، مگر بطور موقت و بصورت بازی بین قدرتها، با این وجود تاءکید می‌کنیم که این اوضاع اقتصادی اجتماعی خود کشور در رابطه با قدرتهای بزرگ است که چنین وابستگی را الزامی می‌کند نه برعکس. بدین خاطر و بدلائیل دیگر که در اینجا مجال گفتار آن نیست، عامل اصلی و تعیین کننده اوضاع اجتماعی - اقتصادی و مبارزه طبقاتی کشورها و وابستگی محصول برخوردار این عوامل با قدرتهای بزرگ است و هر چند که این عامل

یعنی وابستگی خود حالت مستقل و درجه اول پیدا کند ، ولی باز در تحلیل نهائی ، عامل اصلی و تعیین کننده اوضاع اقتصادی و مبارزه طبقاتی است . بدین خاطر روندها ، رویدادها و امور اجتماعی را باید در درجه اول از لحاظ خصلت طبقاتی آن مورد بررسی قرار دارد و سپس از لحاظ وابستگی و در مورد مشخص مانور سیاسی روحانیت حاکم باید گفت که : "اولا" این حرکتی است از جانب ضد انقلاب که ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی خود را تاکنون بارها و بارها ثابت کرده است . "ثانیا" حرکتی است از جانب روحانیت حاکم ضد انقلابی بخاطر تضعیف قدرت بورژوازی لیبرال و کسب نفوذ و وجه درمیان توده‌ها ، "ثالثا" حرکتی است که به‌زبان امپریالیسم و تضعیف موقعیت امپریالیسم و هواداران و وابستگان آن در ایران منجر شده و می‌شود و تنها از این لحاظ توجه‌کنید که فقط از این جهت و نه از جهات دیگر . می‌توان آن را مثبت قلمداد کرد ، که امپریالیسم و بورژوازی لیبرال یعنی بخشی از ضد انقلاب را بنفع بخشی دیگر از ضد انقلاب تضعیف می‌کند .

درهرحال باید توجه داشته باشیم و پرولتاریا را آگاه کنیم که این حرکتی است از جانب ضد انقلاب بر علیه بخش دیگر ضد انقلاب و درجهت تحکیم قدرت بخش نخست .

(۲)

بررسی برخورد سازمانهای کمونیستی با مساله اشغال سفارت

از کوزه " خلق و ضد خلق " تز " نظام وابسته " بناچار مدارا و تمکین بیرون می‌تراود پوشاندن تضاد بورژوازی و پرولتاریا و سایر تضادهای طبقاتی در زیر پرده " خلق و برجسته نمودن و تاءکید کردن بر وحدت طبقات در ظرف محصور و ثابت " خلق " نتیجه‌ای جز به‌سازش کشاندن پرولتاریا و زحمتکشان با طبقات حاکم نخواهد داشت. " خلق و ضد خلق " را باید بعنوان بازتاب صف‌بندی طبقات و اقشار در مبارزه طبقاتی حول حفظ یا نابودی نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم در نظر گرفت. مطلق کردن یک عامل و تعیین صف‌خلق و ضد خلق بر اساس آن مغایر با آموزش مارکسیستی است، که اساس ارزیابی و بررسی خود را بر سیستم اجتماعی و ساخت روابط تولید بنا می‌نهد، و امپریالیسم را نه‌گونه‌ای مطلق و انتزاعی، بل به‌دلیل آنکه نظام بهره‌کشی و سرکوب سرمایه‌مالی را بسط و توسعه می‌بخشد مورد ارزیابی و حمله قرار می‌دهد. و مشخصاً در ایران امپریالیسم از آنرو در مقابل پیکان اصلی حمله‌ها قرار می‌گیرد که از مهمترین ستونهای نظامی اقتصادی - اجتماعی ایران و نیز نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد. امپریالیسم از طریق نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران و با تاءثیر

* می‌گوئیم ظرف محصور و ثابت. زیرا خلق خود مؤلفه طبقات و اقشار چندی است که در جهت حرکت تکاملی جامعه و انقلاب گام بر می‌دارند، و از این لحاظ تابعی است تغییریابنده و در واقع انعکاس ثبات و تغییر نیروهائی است که در سوی تکامل جامعه قرار دارند.

متقابل با این نظام است که می‌تواند به غارت و چپاول و سرکوب بپردازد. بنابراین امپریالیسم به‌دلیل آنکه اولاً "نیروی حافظ و ابقاء کننده" نظام غارت و سرکوب سرمایه‌داری در ایران بوده و در ثانی بخاطر آنکه آخرین مرحله و عالیترین شکل حاکمیت نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد برای خلق ایران ضد خلق محسوب می‌گردد. بهمین ترتیب، پرولتاریا به‌دلیل آنکه تنها نیروی پیگیر در مبارزه با نظام حاکم سرمایه‌داری وابسته و نیز مبارزه با نظام سرمایه‌داری جهانی است طبقه‌ای واقعا، عمیقا "و اساسا" خلقی بشمار می‌آید.

خصلت خلقی و ضد خلقی سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی را نیز در این رابطه باید دید، بدین معنی که باید بررسی نمود در جهت حفظ و ابقاء نظام طبقاتی و ارتجاعی حاکم عمل می‌کنند یا در جهت نابودی آن، اگر نیروئی در مسیر حرکت تکاملی نظام حاکم بسمت انقلاب گام بردارد خلقی محسوب می‌شود و اگر در خلاف جهت آن یعنی در سوی حفظ و ابقاء نظام اجتماعی حاکم و خودبخود در مقابل حرکت روی به پیش توده‌ها قرار گیرد، ضد خلقی بشمار خواهد رفت.

از آنجا که نظام طبقاتی حاکم، در یک دوره تاریخی ثابت ماندگار است و براساس ثبات مناسبات تولید آن در دوره مذکور، تضادهای طبقاتی و بویژه تضاد اصلی جامعه ثابت است، صف بندی نیروها نیز در رابطه با حرکت تکاملی جامعه ثابت خواهد بود. و از این لحاظ، توجه کنید از این لحاظ یعنی از نظر اینکه صف بندی طبقات اصلی یک جامعه در رابطه با حرکت تکاملی آن ثابت است، و صف بندی طبقات اصلی در واقع جوهر و اساس صف بندی کل طبقات، در رابطه با پیشرفت انقلابی جامعه می‌باشد، صف خلق و ضد خلق بعنوان انعکاس صف بندی تمامی طبقات از نظر پیشرفت انقلابی یا ارتجاعی بطور نسبی جنبه ثابت پیدا می‌کند.

پس، اگر مفاهیم خلقی و ضد خلقی را بعنوان معیار و اساس ارزشیابی نیروها، گروهها و جریانات قرار می‌دهیم، باید توجه داشت که مفاهیم

خلق و ضد خلق خود مبتنی بر معیارها و عوامل اساسی‌تر، و در واقع "تابع" آنها می‌باشد و ضروریست که در درجه نخست بدانها توجه شود. ولی این تاءکید هم جنبهٔ درازگوئی ندارد، زیرا که بی‌توجهی به این توضیحات و مطلق کردن صف‌بندی خلق و ضد خلق در رابطه با عامل امپریالیسم، توهمات خطرناکی ببار آورده که پذیرش آنها حاصلی جز لغزش بدامان سازش و مدارا با نیروهای نگهدار و پاسدار نظام حاکم نخواهد داشت. فی‌المثل می‌دانیم که خرده‌بورژوازی سنتی مرفه با قرار گرفتن بر سکوی قدرت پس از قیام، رو در روی حرکت انقلاب ایستاد، و شدیداً به سرکوب توده‌ها و خلقها و حقوق دموکراتیک دست آورد قیام پرداخت، خرده‌بورژوازی سنتی مرفه با وحشیگری و قدرت تمام در کنار بورژوازی لیبرال در ستیز با جلوه‌های انقلابی و دموکراتیک برخاست و برای حفظ نظام حاکم، سرکوب، اختناق و کشتار توده‌ها را در پیش گرفت. بنابراین خرده‌بورژوازی سنتی مرفه بخاطر قرارگرفتن در مقابل حرکت انقلابی در نظام حاکم و سرکوب تجلیات این حرکت تکاملی، نیروئی ضد خلقی بشمار می‌رود. ولی همین خرده‌بورژوازی سنتی مرفه و روحانیت حاکم که عمدتاً "بر آن متکی است، عملکردهایی در جهت تضعیف منافع غارتگرانه امپریالیسم و کاستن شدت وابستگی به آن داشته‌است. ولی خرده‌بورژوازی در مجموع در نظر گاه‌پیروان "تذصف بندی خلق و ضد خلق در رابطه با امپریالیسم" نیروئی خلقی و ضد امپریالیست محسوب می‌شود و کاملاً "در اردوگاه خلق جای دارد.

بدین ترتیب این جناح از قدرت سیاسی که عمدتاً "بخشی از روحانیت حاکم و بخصوص خمینی آن را نمایندگی می‌کند. از دیدگاهی خلق محسوب می‌گردد و از دیدگاهی دیگر ضد خلق بحساب می‌آید. یعنی از دو زاویه دید دید و دونوع بررسی دونتیجهٔ متفاوت بدست می‌آید. یکنوع بررسی، پرولتاریا را به همکاری و یا لاقلاً داشتن چشم‌انداز همکاری با خرده‌بورژوازی سنتی مرفه می‌کشاند. و بررسی دیگر آنها را به جبهه‌گیری در مقابل خرده‌بورژوازی سنتی مرفه و همکاری با اقلشار دیگر خرده‌بورژوازی متوجه می‌سازد. یکنوع بررسی

پرولتاریا و نیروهای انقلابی را به مدارا با پاسداران و ابقاء کنندگان نظام حاکم و خفه کنندگان انقلاب دعوت می‌کند و بررسی دیگر آنها را به موضع‌گیری و کشاکش با این بخش از خرده بورژوازی می‌کشد. در واقع بررسی نخست همکاری با قدرت سیاسی حافظ نظام موجود و یا لاقط همکاری با جناحی از این قدرت را که حافظ نظام موجود است توصیه می‌کند، بررسی دوم مقابله با آن را مطرح می‌سازد، بعبارت دیگر بررسی نخست مدارا با سیستم سرمایه‌داری وابسته را و بررسی دوم مقابله با آن را مطرح می‌سازد، بعبارت دیگر بررسی نخست مدارا با سیستم سرمایه‌داری وابسته را و بررسی دوم رودرروئی و کارزار با آن را عنوان می‌کند.

می‌بینید که صف‌بندی خلق و ضد خلق بطور مطلق و صرفاً " در ارتباط با امپریالیسم، چه نتایج خطرناکی ببار می‌آورد: مدارا با ارتجاع، و چگونه ارزیابی و بررسی طبقات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و با واقعیت در تناقض می‌افتد. نگرشی این‌چنینی به مسائل انقلاب از آنجا که اساس بررسی مارکسیست - لنینیستی را که همان سیستم اقتصادی - اجتماعی و مبارزه طبقاتی می‌باشد، در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد و چون بیش از هر چیز و عمدتاً " از زاویه خلق و ضد خلق به قضایا می‌نگرد خصلت پوپولیستی محض دارد.

باز تاءکید می‌کنیم که امپریالیسم (بمنابه نیروی ضد خلقی و در سطح جهان بعنوان مهمترین و بزرگترین نیروی ضد خلقی) بدین لحاظ که مشخصاً در کشورهای مختلف در جهت جلوگیری از حرکت انقلابی و تکاملی جامعه عمل می‌کند بزرگترین نیروی ضد خلقی جهان محسوب می‌شود - یعنی اینکه اساس قضاوت و ارزیابی ما در تشخیص صف‌بندی خلق و ضد خلق در جامعه و تعیین خصلت خلقی و ضد خلقی جریانات سیستم اقتصادی - اجتماعی، تضادهای آن و حرکت تکاملی آن می‌باشد و اگر عنوان شود که امپریالیسم خود یک سوی مهم و مسلط تضادهای جامعه بوده و در بطن سیستم جای دارد، با قاطعیت باید گفت که دیالکتیک پدیده را نه با توجه به یک وجه آنها و تضادها را نه

باتوجه به یک سوی آنها - هرچند که مسلط و غالب باشند - بلکه باتوجه به رابطه متقابل و پیوستگی ضدین مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهند. دیالکتیک به تضاد و تائیر متقابل ضدین توجه دارد، و حرکت دینامیک پدیده‌ها را در رابطه با کشاکش ضدین و تائیر متقابل آنها با هم و با اضداد دیگر توضیح می‌دهد. بنابراین ارزیابی و تعیین خصلت امور صرفاً از زاویه امپریالیسم و یک‌جانبه، برخورداری غیر دیالکتیکی و در عین حال پوپولیستی است، و از آنجا که مدارا با ارتجاع و سازش طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه‌داری وابسته می‌نماید، بایستی با آن شدیداً مبارزه نموده آن را افشاء کرد.

تاکنون از پیروان تز تضاد عمده " خلق و امپریالیسم " بمثابه تضاد درجه اول و تعیین کننده حرکت جامعه بطور کلی صحبت کردیم. در صورتی که پیروان این تز بنحوی یکسان با این تضاد برخورد نمی‌کنند و طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که مواضع سیاسی رنگارنگ و حتی متضاد در آن جا می‌گیرند. وفادارترین و اصولی‌ترین پیروان این تز، اصحاب تئوری سه جهان و توده‌ایها هستند، که در برخورد با واقعیت و مسائل سیاسی، اقتصادی، روز بنحو دقیقی از پرنسیپ‌های این تز استفاده می‌کنند، آنچنانکه نتایج سیاسی و الزامی این تز را در زمینه مدارای پرولتاریا با نظام حاکم با قوت تمام عرضه می‌نمایند. جانب‌داری تمام عیار سه‌جهانی‌ها و توده‌ایها از باصطلاح جناح " خلقی " و " ملی " هیئت حاکمه یعنی خمینی و روحانیت حاکم، در عین انیکه ماهیت ضد انقلابی و ضد خلقی آنها را آشکار می‌سازد، نشان دهنده برخورد سیستماتیک آنها از نظر انطباق منطقی بین پرنسیپ - هایشان با واقعیت می‌باشد، البته پرنسیپ‌ها و اصولی که منافع بورژوازی و خرده بورژوازی را منعکس می‌سازد و در جهت فریب و توهم توده‌ها عمل می‌کند. اینان از همان روز اشغال سفارت - دقیق‌تر بگوئیم توده‌ایها - برای محافظت و مراقبت از این جریان بی‌تاب بودند، و صد بار در برابر جناح باصطلاح " خلقی هیئت حاکمه یعنی خمینی و روحانیت‌جبهه بر زمین

نقطه مقابل این خائنین به انقلاب و خلق ایران، جریان‌های قرار دارند که تمامی قضیه اشغال سفارت آمریکا را توطئه از جانب آمریکا تلقی می‌کنند. و از همان آغاز و حتی درحال حاضر در جستجوی فاکت و خبر درباره اطلاع قبلی سفارت آمریکا از موضوع و ارتباطات پشت پرده بین آمریکا با قطب‌زاده و بهشتی و جریان اشغال سفارت می‌باشند. حزب کمونیست کارگران و دهقانان در این زمینه سنگ تمام گذاشته، و حتی برای اشای ماهیت ضد خلقی و توطئه آمیز قضیه اشغال سفارت به برگزاری میتینگ اقدام کرد. دانشجویان هوادار " سازمان پیکار " نیز در همان روز اشغال سفارت بدون بررسی و ارزیابی جوانب امر با شتاب و برای آنکه موضوع از دستشان فرار نکند! با توافق سازمان پیکار مردم را به گردهم‌آئی برای افشاء جریان اشغال سفارت به‌عنوان توطئه‌ای ضد خلقی دعوت نمودند. این گروه نیز که کاملاً " به پیروی از پرنسپ‌های " تز نظام وابسته " باواقعیت برخورد می‌کند چون ماهیتی بورژوائی و ضد انقلابی در برخورد با مسائل انقلاب ندارد، برای فرار از الزامات ضد انقلابی و مماشات گرانه تز مزبور واقعیت را مورد تردید قرار داده و آن را وارونه توصیف و تشریح می‌کند. این جریان و جریان‌ها مانند آن چون همه سیاستها و برنامه‌های مربوط به حکومت‌ها نتیجه سیاست امپریالیستی می‌دانند، و چنانکه قبلاً توضیح دادیم بطور مکانیکی، یکجانبه و مطلق‌بینانه با پدیده‌ها برخورد می‌کنند، بخاطر پرهیز از مواضع ضد انقلابی و قرار گرفتن در کنار جناحی از هیئت حاکمه، موضعی کاملاً " چپ و نفی‌کننده اتخاذ کرده و بدین ترتیب ترازوی تز نظام وابسته را در برابر مواضع کاملاً " راست و تائید آمیز توده‌ای‌ها و سه‌جهانی‌ها متعادل می‌کند.

از این دو نهایت که بگذریم دیگر جریان‌اتی که طیف پیروان تز مزبور را تشکیل می‌دهند یکدست و یک‌رنگ نیست.

" سازمان چریک‌های فدایی خلق " و " اتحادیه کمونیست‌ها " را

می‌بینیم که به‌نحوی مماشات جویانه و راست‌روانه با قضیه اشغال سفارت روبرو شدند، و به حمایت یک‌جانبه از این جریان و عاملین آن پرداختند، با این تفاوت که سازمان چریک‌های فدایی خلق آشکارا "حمایت خود را از خمینی - البته حمایت از اقدامات ضد امپریالیستی وی - ابراز داشت، و بدین ترتیب برای چندمین بار خصلت پراگماتیستی سیاست و مواضع خود را نشان داد، در مقابل، اتحادیه کمونیست‌ها، اعلام پشتیبانی و حمایت از " جوانان دلیر" و دانشجویان مبتکر این جریان می‌نماید، با توجه به اینکه دانشجویان به میل و تصمیم خود بدینکار مبادرت نورزیده بلکه در رابطه با جناح غیر حزب جمهوری اسلامی روحانیت حاکم بدین امر دست یازیدند، رفقای اتحادیه نیز غیرمستقیم و به‌دلیل از این جناح روحانیت حاکم پشتیبانی نمودند. در حالیکه در چنین بزنگاه حساسی باید هرچه بیشتر ماهیت ضد انقلابی و ضد خلقی روحانیت حاکم و بخش‌های مختلف آن را برای توده‌ها افشاء کرد و نشان داد که این مانورها علیرغم آنکه جنبه ضد امپریالیستی داشته و در جهت تضعیف منافع امپریالیزم و وابستگی به آن می‌باشد و از این جنبه می‌باید آن را تقویت کرد، به‌رحال اقدامی است از جانب نیروهای ضد انقلابی و نه‌ایتا " در جهت ابقاء نظام سرمایه‌داری وابسته.

در مرکز این طیف، شاهد موضع‌گیری‌هایی بنا بر منطق واقعیت* در رابطه با قضیه اشغال سفارت هستیم. واضحتر بگوئیم مواضع پیکار - رزمندگان - مبارزین آزادی طبقه کارگر و راه کارگر بطور نسبی و شرمگینانه هم توجه به جنبه ضد امپریالیستی این اقدام دارد، هم اینکه هم‌زمان به افشاء ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی روحانیت حاکم می‌پردازد.

* می‌گوئیم منطق واقعیت، زیرا که این نوع موضع‌گیریها متناقض با منطق ایدئولوژی و متدلوژی آنها می‌باشد. بررسی و ارزشیابی امور و وقایع باید مبتنی بر وحدت دیالکتیکی منطق متدلوژی و شناخت با منطق واقعیت یا عبارتی وحدت دیالکتیکی منطق ذهن با منطق عین باشد.

خصوصیت بارز مواضع این چند تشکل آن است که واقعیت قضایا را نسبتاً " بخوبی توصیف کرده‌اند. اما در تحلیل قضیه به تقریب شاهد مبهم‌گوئی و ابهام، برخورداری پوزیتویستی و التقاطی هستیم، که تقریباً ناشی از اسارت آنها در بند تز نظام وابسته و نگرش پوپولیستی می‌باشد. مبارزین آزادی طبقه کارگر به اتفاق سه گروه دیگر در اعلامیه خود پیرامون اشغال سفارت نوشته‌اند: " اشغال سفارت توسط گروهی از دانشجویان ضد امپریالیست هرچند با اطلاع و توافق عناصری از هیئت حاکمه صورت گرفت، ولی از آنجائیکه در اثر فشار جنبش توده‌ای و در جهت مبارزات ضد امپریالیستی مردم انجام شده جزئی از جنبش ضد امپریالیستی خلق می‌باشد". خواننده برای درک اینکه عاملین این جریان نیروهای خلقی بودند یا نه بسختی می‌تواند پاسخی بدست آورد. زیرا از طرفی این حرکت بدست دانشجویان ضد امپریالیست صورت گرفته - که از طرف این گروه‌ها به معنای خلقی بودن آن است - و از طرف دیگر با اطلاع و توافق عناصری از هیئت حاکمه - که از طرف همین گروه‌ها ضد خلقی ارزیابی شده - انجام یافته است.

مبهم‌گوئی و دو پهلو سخن گفتن وسیله مناسبی است برای مصون داشتن الگوی مکانیکی از گزند تناقضات.

چگونه عناصری از " هیئت حاکمه که نمی‌توانند و نمی‌خواهند علیه امپریالیزم مبارزه کنند" در انجام " جنبش ضد امپریالیستی" * و خلقی می‌توانند شرکت کنند. وانگهی واقعیت امر حکایت از آن دارد که همین عناصری از هیئت حاکمه ابتکار عمل را در دست داشته‌اند خلاصه آنکه عناصری از ضد خلق دست به مبارزه‌ای خلقی زده‌اند!!

تعجب اینجاست که چنین اظهاراتی از طرف این چهار گروه و پیروان تز نظام وابسته تناقض محسوب نمی‌شود و کاملاً " متصور و ممکن است. زیرا

* مطالب داخل گیومه‌ها به نقل از اعلامیه چهار گروه مذکور است.

از نظر این رفقا خلق کیسه‌ای گشاد یا بهتر بگوئیم خانه‌ای بی در و پیکر است که زمانی یکی به درونش می‌آید و زمانی یکی دیگر از آن بیرون می‌زند. این نگرش نتیجه آن است که اساس ارزیابی، سیستم اقتصادی - اجتماعی و تضادهای آن نمی‌باشد، بلکه توجه به مهره‌ها، عناصر و گروه‌ها و تاءثیر متقابل آنها مبنای بررسی و تحلیل بشمار می‌رود و می‌دانیم نگرشی که بنیاد خود را بر عناصر و تاءثیر متقابل آنها قرار دهد و نه بر وحدت ضدین نگرشی کاملاً مکانیستی است.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در بیانیه خود ارزشیابی خلقی و ضد خلقی بودن اشغال سفارت را چنان در پرده ابهام می‌پوشاند، که مسائل مورد نظر را باید با ذره‌بین در درون اعلامیه پیدا کرد. در بیانیه آمده است: "... می‌بینیم بخشی از هیئت حاکمه پس از زمین‌چینی یک‌تهاجم گسترده برای بدست گرفتن قدرت و قربانی کردن بخش دیگری از هیئت حاکمه اکنون می‌کوشد تا در انطباق با شرایط جدید و دست‌زدن به برخی حرکات ضد امریکائی ... خویشان را پیشرو این مبارزات ضد امپریالیستی ... جلوه دهد".

از طرفی بیانیه می‌گوید بخشی از هیئت حاکمه به اقدامات ضد امریکائی دست زده است، و از طرف دیگر بکنایه "ضد امپریالیست" بودن آنها را در دو سطر پائین‌تر بطور کلی مورد تردید قرار می‌دهد. اولاً معلوم نیست منظور از بخشی از هیئت حاکمه چه جناحی و چه کسانی هستند. اگر منظور کسانی چون بهشتی باشد که در دو سطر پائین‌تر آمده، باید گفت که بهشتی بهیچوجه در جریان این امر شرکت نداشته، و حتی در روز اول اشغال سفارت، دانشجویان نامبرده را به سفارت راه ندادند. وانگهی شورای انقلاب هم تا یک روز پیش از واقعه اشغال سفارت از آن بی‌اطلاع بود. ثانیاً اگر منظور کسانی دیگر از هیئت حاکمه باشد که مواضع و عملکرد آنها در رابطه با تقویت

وابستگی و یا حفظ ارتباطات ایران و آمریکا همچون بهشتی و یزدی و امثالهم نبوده باشد، پیداست که انتظار حملات و اقدامات ضد امریکائی - یعنی ضد امپریالیسم آمریکا بدلیل " عدم جوش خوردگی مستقیم و کامل این جناح با امپریالیسم و نداشتن منافع مستقیم در حفظ سلطه آمریکا " * از آن می توان داشت. سازمان پیکار در ارگان خود پیکار شماره ۳۰ هشیارانه از قضاوت صریح در مورد اینکه اشغال سفارت آمریکا جنبه ضد امپریالیستی دارد یا نه با مشتی توضیح و تحلیل - که قسمتی از آن با تحلیل های گذشته پیکار تناقض دارد - فرار می کند و مبهم گوئی را به اوج می رساند.

پیکار می نویسد: " همین مساله یعنی نداشتن منافع مستقیم در سلطه آمریکا . . . موجب آغاز یک سلسله حملات ضد امریکائی هیئت حاکمه گردید. حملاتی که به تبعیت از موج عظیم ضد امپریالیستی توده ها، اما در جهتی دیگر، در جهت حفظ منافع و تثبیت سیستم حاکم انجام شد " آنچه در اینجا بنظر می رسد، این است که " جهت دیگر " که همان حفظ و تثبیت سیستم یعنی سرمایه داری وابسته می باشد، مغایر با جهت امواج ضد امپریالیستی قلمداد می شود. یعنی در جهت ابقاء منافع امپریالیسم است، نه ضد آن، ولی در همین مقاله می خوانیم که " . . . جناحهایی از هیئت حاکمه را مجبور ساخته که در انطباق با موج ضد امپریالیستی توده پیش روند " چگونه است که همان جناحهایی از هیئت حاکمه که در جهت حفظ و تثبیت سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حرکت می کنند. در انطباق با موج ضد امپریالیستی توده ها پیش می روند؟! چگونه همین جناحها می توانند امواج ضد امپریالیستی را که روز بروز عظیم تر می شود، در جهت حفظ و تثبیت سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم سوق دهند؟ پیکار می نویسد " جناحهایی از هیئت حاکمه در انطباق با موج ضد امپریالیستی توده ها پیش می روند - البته نه از یک موضع انقلابی بلکه کاملاً " در جهت تثبیت خویش ". پیکار در اینجا تا

* پیکار شماره ۳۰ - ص ۱۷.

حدودی به حقیقت مطلب توجه دارد، و آن جدا کردن موضع انقلابی از موضع ضد امپریالیستی است. اما دو سطر پائین تر باز این دو جنبه را بهم مربوط و مترادف می سازد.

توضیح اینکه هیئت حاکمه - دقیق تر بگوئیم جناحها یا عناصری از آن برای حفظ و تثبیت قدرت و ابقاء نظام سرمایه داری وابسته ناگزیر است که وابستگی را تضعیف کند، تا در برابر امواج توفنده مبارزات توده ها، سیستم سرمایه داری وابسته را بنفع خصلت اصلی و درجه اول آن یعنی سرمایه داری* چند صباحی دیگر زنده و پایدار نگهدارد. در این راه، سیستم برای حفظ خود ناگزیر درجهت قطع وابستگی سیاسی به امپریالیسم عمل می کند، و حتی وابستگی اقتصادی را نیز تا حدودی تضعیف می نماید. اما باز خصلت وابستگی را نخواهد توانست کنار بگذارد. زیرا که عصر استقلال سرمایه داری جدا از وابستگی به سرمایه جهانی سپری شده است، و تارهای درهم تنیده اقتصادی و مالی بخوبی این اجبار را نشان می دهد. تضعیف بندهای وابستگی و حتی قطع پاره های از آنها را بهیچ وجه نباید بمعنای از دست دادن خصلت وابستگی و کسب استقلال اقتصادی تلقی کرد. کشورهایی که در مدار تولید سرمایه مالی جهانی بسر می برند، در اثر رشد و گسترش مبارزات توده ها و تضادهای درون امپریالیسم این امکان را دارند که از لحاظ سیاسی بطور مستقل و یا دقیق تر بگوئیم بصورت بازی و نوسان بین قدرت های بزرگ عمل کنند، ولی هرگز نخواهد توانست استقلال اقتصادی را که سودای بورژوازی ملی بود، بدست آورند.

* سرمایه داری را از آن جهت خصلت اصلی و درجه اول نظام سرمایه داری وابسته می انگاریم که انعکاس اساسی ترین و مهمترین مناسبات تولید در متن مجموعه مناسبات تولید یا ساخت اقتصادی می باشد، و مناسبات وابستگی را بعنوان مناسبات بین سرمایه های بانگی، صنعتی داخلی با سرمایه مالی امپریالیستی اعم از سرمایه های بانگی و صنعتی و غیره که بدون این مناسبات سرمایه های داخلی نمی توانند به حیات خود ادامه دهند مناسبات درجه دوم در متن ساخت اقتصادی و مجموعه مناسبات تلقی می کنیم.

خلاصه آنکه پیکار علیرغم توسل فراوان به واقعیت و تبیین آن که تا حدودی خصلت پوزیتویستی به تحلیل و نظرات آن می‌بخشد، باز نتوانسته از بند الگوی تز نظام وابسته بیرون بیاید و یکسانی مطلق بین " ضد خلق " و امپریالیسم را رها کند، و در مجموع نمی‌تواند بپذیرد که عناصری از ضد خلق و ضد انقلاب می‌توانند عملکرد " ضد امپریالیستی " - حداقل بطور محدود و جزئی - داشته باشند.

" رزمندگان " که در تحلیل‌های خود کمتر از همه براساس اینکه تضاد خلق و امپریالیسم را درجه اول و تعیین کننده بیندازد، حرکت می‌کرد، در اعلامیه خود همان برخورد توصیفی و پوزیتویستی پیکار را دارد. بدین ترتیب که شرح وقایع و علت جریانات را بازگو می‌کند، لیکن بهنگام ارزیابی حرکت دانشجویان پیرو خط امام در اشغال سفارت موضعی مبهم و متناقض پیش می‌گیرد. در اعلامیه " رزمندگان " می‌خوانیم: " جریان مبارزه طبقاتی درون جامعه که جدا از هیئت حاکمه و در مقابل حکومت به پیش می‌رفت، با اشغال با برنامه سفارت امریکا که توسط دانشجویان پیرو خط امام که دقیقاً با اطلاع مقامات حاکم صورت گرفته بود (بگذریم از اینکه ظاهراً " حرکت دانشجویان جنبه ضد امپریالیستی دارد) آشکارا " چهره ضد امپریالیستی بخود گرفت ". از طرفی حرکت دانشجویان بظاهر جنبه ضد امپریالیستی دارد، و از طرف دیگر آشکارا " چهره ضد امپریالیستی بخود گرفت! می‌بینید که " رزمندگان " در بند الگوی مربوطه دست و پا می‌زنند، و دو پهلو سخن می‌گویند و نمی‌تواند دریابد که نیروهای ضد انقلابی و ضد خلقی ممکن است عملکرد محدود ضد امپریالیستی داشته باشند. باز در اعلامیه رزمندگان می‌خوانیم " قدرتمندان حاکم نمی‌خواهند که امپریالیسم را در همه زمینه‌های اقتصادی - سیاسی مورد حمله قرار دهند، زیرا معنی آن نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است که با منافع و موجودیت آنها سازگاری ندارد " در اینجا رزمندگان بدرستی می‌گویند: " قدرتمندان حاکم نمی‌خواهند که امپریالیسم را در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی مورد حمله قرار دهد " .

در این رابطه جای این برداشت باز می ماند که قدرتمندان حاکم اگر نه در همه زمینها بلکه در بعضی زمینها می خواهند که به امپریالیسم حمله کنند و از فشار و مبارزات توده ها بدینوسیله بکاهند، بدون آنکه سیستم را به خطر اندازند، و در واقع برای آنکه سیستم سرمایه داری وابسته را نجات دهند، ناگزیرند، در بعضی زمینها دست امپریالیسم را کوتاه کنند، اینست تقدیر هیئت حاکمه در رابطه با نظام سرمایه داری وابسته.

حال ببینیم " راه کارگر " که تازه پا به میدان گذاشته است چه می گوید: " راه کارگر " در شماره اول خود با تیتر درشت نوشته است: " ضد خلق نمی تواند ضد امپریالیست باشد. " این مطلب به تنهایی، بطور کلی و از این لحاظ که ضد امپریالیست را به معنای ضدیت کامل و در همه زمینها - به قول رزمندگان - با امپریالیسم تلقی کنیم، درست است. ولی راه کارگر از آنجا که این جنبه را مطلق می کند، و با توجه به مضمون نوشته های آن، ضدیت نسبی، محدود و ناقص با امپریالیسم و در جهت تضعیف نفوذ و منافع آن را از جانب ضد خلق نادیده می گیرد و همچون پیروان صدیق تز نظام وابسته با قضایا و امور روبرو می شود. هرچه را کامل و تمام عیار باشد می پذیرد، و اگر جزئی، محدود و ناقص باشد، " کاذب "، غیر حقیقی و ناممکن می خواند.

" راه کارگر " خرده بورژوازی سنتی را از روحانیت در قدرت جدا می کند و بلوک قدرت را شامل دو جناح روحانیت و بورژوازی - عمدتا " لیبرال - می داند، زیرا " روحانیت، که به قدرت دست یافته نمی تواند آرزوهای خرده بورژوازی سنتی را تحقق بخشد. . . . لیکن از آنجا که نه می خواهد و نه می تواند به پایگاه توده های خود بی اعتنا باشد. . . . پس بناچار دست به اقداماتی می زند که اعتماد مردم را از دست ندهد ". این بدین معناست که چنین اقداماتی در جهت جلب اعتماد مردم، از ماهیت خرده بورژوائی روحانیت ناشی نمی شود، بلکه نتیجه فشار و اجبار بیرونی - مبارزات توده ها - بر روحانیت است.

چون " راه کارگر " ضد خلقی بودن قدرت حاکم را قبول دارد، اگر

وجود خرده بورژوازی - لاقط بخشی از آن - را در بلوک قدرت بپذیرد، بمعنای آن است که این بخش از خرده بورژوازی را در صف ضد خلق قلمداد کرده است. و در آنصورت پاکی و معصومیت خرده بورژوازی و حتی بخشی از آن، آلوده می شود، و ظرف خلق و ضد خلق که در یک سوی آن پرولتاریا و خرده بورژوازی و در سوی دیگر امپریالیزم و ... چیده شده اند در هم می شکنند و محتویات آن بهم راه می یابند.

نویسندگان این نشریه در یکی از اعلامیه های خود بحق نوشته اند: " در کشور ما مبارزه با امپریالیزم تنها و تنها از طریق یک مبارزه طبقاتی میسر است. " ولی حضور مبارزه طبقاتی در قدرت حاکم و کشاکش خرده بورژوازی با بورژوازی را در آن نادیده می گیرند، و مبارزه درون هیئت حاکمه را به مبارزه ای بین کاست روحانیت - که دیگر ماهیت خرده بورژوازی نداشته و بلکه پایگاه خرده بورژوائی دارد - با بورژوازی لیبرال خلاصه می کند. این رفقا در نشریه خود می نویسند: " اگر یکی - بورژوازی لیبرال - از آزادیهای سیاسی و مدنی دفاع می کند، دیگری - روحانیت - خود را ضد امپریالیست جلوه می دهد. ولی هر دو برای مستحکمتر کردن سلطه بهره کشی سرمایه داری، می کوشند. "

حال با توجه به این مطالب که هم روحانیت و هم بورژوازی لیبرال در جهت سلطه بهره کشی سرمایه داری می کوشند، و با اظهار اینکه " اختلافان تنها بر سهم شیر در دولت آینده است " مبارزه طبقاتی درون هیئت حاکمه را چگونه توضیح داده ایم. اینان توجه نمی کنند که خرده بورژوازی سنتی نیز در جهت سلطه بهره کشی سرمایه عمل می کند. با این تفاوت که بورژوازی برای سلطه سرمایه خصوصی بزرگ و متوسط تلاش می کند، ولی خرده بورژوازی سنتی در جهت سلطه سرمایه دولتی و ایجاد سرمایه داری دولتی عمل می نماید.

اگر سیاستهایی که در داخل هیئت حاکمه متوجه تصرف خانه های خالی، لغو بهره بانکی، ادغام همه بانکها در یک بانک اسلامی، ملی کردن وسیع

و از جمله ملی کردن زمین، و توجه به صنایع کوچک و مستقل می باشد، سیاستهای خرده بورژوازی نیست پس سیاست و خواسته های کدام بورژوازیست؟ بهر حال، از آنجا که بعضی از عناصر هیئت حاکمه تجسم همین سیاستهای خرده بورژوازی و در نهایت بورژوازی بوده و می باشند و نیز بر اساس گذشته سیاسی و اجتماعی آنها بقوت می توان گفت که هیئت حاکمه ترکیبی از روحانیت، خرده بورژوازی سنتی مرفه و بورژوازی لیبرال است.

نشریه " راه کارگر" با دور نگهداشتن خرده بورژوازی - پخش سنتی مرفه آن - از قدرت ضد خلقی، آب تطهیر به روی خرده بورژوازی در کل می ریزد. و بطور ضمنی، تمامی آن را نیروی خلقی وانمود می کند، علت این چنین تاءکید آنست که مرزبندی بین خلق و ضد خلق بر اساس امپریالیسم تعیین می شود، نه در رابطه با سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم.

بنظر ما، در جا زدن رفقا در بند ترازوی خلق و امپریالیسم از دیدگاههای دیگر نویسندگان این نشریه نیز مایه و قوت می گیرد.

نویسندگان این نشریه همانند پیروان تز " نظام وابسته" و نیز مانند تروتسکیستها به کل جهان و به سیستم جهانی حاکم توجه دارند، و تغییر و تحولات داخلی کشورها را عمده و در درجه نخست از زاویه سیستم جهانی و امپریالیسم می نگرند.

از نظر " راه کارگر" هر آنچه ضد امپریالیست باشد، خلقی محسوب می گردد، چنانکه شورهای نظیر الجزایر و لیبی از نظر اینان دولت های خلقی بشمار می آیند، بهمین ترتیب حرکت در جهت تضعیف امپریالیسم در داخل کشورها هم حرکتی خلقی بشمار می آید، چنین منطقی فقط مختص " راه کارگر" نیست، بلکه شدیداً مورد پذیرش توده ایها و فدائیان خلق و کلا " تمام جریانهایی که شوروی را سوسیالیست می پندارند، می باشد، اعتقاد به اینکه اولاً " شوروی و ممالک بلوک شرق سوسیالیست می باشند، و ثانياً " تضاد درجه اول و تعیین کننده جهان تضاد خلق و امپریالیسم است،

جبرا" و منطقاً" بدانجا می انجامد، که حرکت در جهت تضعیف امپریالیسم، هرچند بطور محدود و نسبی - خلقی ارزیابی گردد!
بنابر منطق فوق‌الذکر ابتکار مانور ضد امپریالیستی از طرف عناصری از قدرت حاکم، بمنظور کنار زدن بورژوازی لیبرال - بعنوان تاءمین کننده اصلی و مناسبترین پایگاه منافع امپریالیسم - و جذب توده‌ها به سمت حکومت، باید حرکتی خلقی ارزیابی شود، چرا که بطور نسبی در جهت متضاد با امپریالیسم و تضعیف کننده منافع آنست.

اما " راه کارگر" از قبول آنکه عناصری از هیئت حاکمه دست به اقدامی ضد امپریالیستی زده‌اند خودداری می‌ورزد، زیرا از نظر " راه کارگر" ضد امپریالیست بمعنی خلق یا خلقی می‌باشد، و این نشریه نمی‌خواهد و نمی‌تواند بپذیرد که ضد خلق (قدرت حاکم) جنبه‌های خلقی داشته باشد، تا بر این اساس اقدامات هیئت حاکمه را در مورد اشغال سفارت خلقی ارزیابی کند، و بدین ترتیب در ردیف توده‌ایها و سه‌جهانی‌ها قرار گیرد.

اگر قرار باشد، " راه کارگر" بپذیرد که عناصر خرده‌بورژوازی هیئت حاکمه عملکرد ضد امپریالیستی بطور محدود و جزئی دارند، بمعنای آنست که بپذیرد ضد خلق می‌تواند ضد امپریالیست عمل کند. و براساس این حکم استنتاج می‌شود که نیروئی می‌تواند ضد امپریالیست باشد، و در عین حال ضد خلق هم باشد. ولی راه کارگر از زیر بار این استنتاج منطقی و اجباری شانه خالی می‌کند، زیرا در آنصورت چارچوب منطقی‌اش برای تطهیر و منزه ساختن شوروی در هم می‌شکند. باری " راه کارگر" آب تطهیر به‌روی خرده بورژوازی می‌ریزد، تا بدین ترتیب و براحقی بتواند ساخت شوروی را غسل تعمید دهد.

نگرش " راه کارگر" در رابطه با معیار خلق و امپریالیسم چنانکه گفتیم از دیدگاه آن در مورد اینکه شوروی را سوسیالیستی می‌پندارد نیز نشأت می‌گیرد، زیرا از نظر آنها حرکت در جهت شوروی و تضعیف منافع امپریالیسم

طبعاً " می بایست خلقی تلقی شود!

با این همه " راه کارگر " در مواضع سیاسی به پیروی از جبر منطقی مندلوژی و ایدئولوژی خویش حرکت نمی کند، و بخوبی در بررسی های مشخص سیاسی ماهیت ضد خلقی توده ایها و سه جهانی ها و دیگران را در رابطه با چاکری و آستانبوسی قدرت حاکم بر نظام موجود افشاء می کند، " راه کارگر، علیرغم توجه به وضعیت مبارزه طبقاتی و سیستم اقتصادی - اجتماعی، ظرف کلی و مطلق " خلق و امپریالیسم " را معیار نخستین ارزیابی های خود ساخته و بدین لحاظ التقاطی برخورد می کند.

می بینیم که چگونه تضادی که خود برآیند و مؤلفه تضادهای طبقاتی مختلف (تضاد پرولتاریا با بورژوازی وابسته و در این رابطه با امپریالیسم، تضاد خرده بورژوازی با بورژوازی وابسته و در این رابطه با امپریالیسم، تضاد دهقانان با بورژوازی وابسته و زمین داران بزرگ و در این رابطه و از این طریق با امپریالیسم) می باشد، و مرز و حدود این تضادها بر اثر تغییرات دینامیسم مبارزه طبقاتی و ساخت اقتصادی معین می شود، از نظر بخش عمده جنبش مارکسیست - لنینیستی، تضاد عمده بمعنی تضاد درجه اول، تعیین کننده و ماهوی تلقی می شود، و از این لحاظ علت نخستین و دینامیسم اصلی جامعه و همه تضادها و تغییرات محسوب می گردد. و در واقع ضریح مقدسی است که تمامی حرم باید بدور آن و منطبق با آن باشد، بعبارت دیگر تضاد خلق و امپریالیسم از نظر پیروان مطلق کننده آن، ظرفی است که همه تضادها و طبقات را باید بنا بر گنجایش و خصوصیات خود ویژه ظرف در آن جای داد. و دیدیم که این تضاد و مندلوژی آن در برخورد با واقعیت چگونه دستخوش برخوردهای چپ و راست التقاطی و پورتیویستی می گردد.



بها ۳۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان